**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۷/۱۲/۹۲ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز - تضمین

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

**بحث تضمین یا اشراب**

یکی از بحثهایی که در مورد انحاء دلالتهای لفظیه باید مدنظر باشد بحث تضمین یا بحث اشراب هست قبلاً هم اشاره کردیم که این بحث، بحث تضمین یا اشراب را در جاهای مختلفی به آن اشاره شده ابن هشام در مغنی در بحث اینکه به چه طریق فعل لازم متعدی می‌شود بحث تضمین را مطرح کرده به نظرم باب رابع مغنی هست این بحث. و افراد دیگری این بحث را هم دنبال کردند در نحو وافی عباس حسن در همین بحثی که چطور فعل لازم متعدی می‌شود این بحث را مطرح کرده که در ج2، ص170 هست این بحثش را عنوان کرده و بعد در پایان همین جلد دوم نحو وافی بحث مفصلی در مورد تضمین آورده از یک جلسه گزارشی که یک مجمع ادبی قاهره، مجمع لغوی قاهره هست بحث مفصلی در مورد تضمین دارند یک سخنرانی در مورد تضمین صحبت کرده یک سخنرانی دیگر هم ادامه داده بعد یک سری حواشی هم خود عباس حسن در مورد این دارد انتهای این بحث صورتجلسه آن مجمع لغوی قاهره هست در حاشیه هم اظهار نظر خود عباس حسن است من حالا چون امروز نگفته بودم که دقیقاً چه بحثی را دنبال می‌کنیم یک مقداری چیزهای اصلی این بحث را بعضی از نکاتش را عرض می‌کنم تفصیل بیشترش را می‌گذارم رفقاء این بحث را ببینید بحث جالبی است و تصور می‌کنم با همه جالبی‌اش آن طوری که باید و شاید رویش فکر نشده و خیلی بحثها در جایگاه خودش قرار نگرفته تضمین را یک تعریفی که برایش کردند دوتا تعریف اینجا نقل می‌کند یکی ... این بحث را ابتدا سخنران این جلسه از کتاب کلیات ابوالبقاء نقل می‌کند ابوالبقاء عکبری[[1]](#footnote-1) یک کتابی دارد به نام کلیات

خیلی کتاب خوبی است من سابق یک موقعی این کتاب را دیده بودم نزدیک سی سال قبل این کتاب را یک موقعی در کتابخانه مرحوم جدّمان بود نگاه می‌کردم خیلی کتاب سودمند و قابل استفاده‌ای بود بحثهای متنوع ادبی، تفسیری، فقهی و چیزهای مختلف در آن جمع شده بود و خیلی با سلیقه و با ذوق هم بود من جمله یکی از بحثهایی که دارند همین بحث تضمین هست تضمین را می‌گویند «إشراب فعل معنی فعل آخر لیعامل معاملته» اینکه ما یک فعلی را معنای فعل دیگر در آن تضمین کنیم تا معامله آن فعل را بکند و آن کاری را که آن فعل دیگر می‌تواند انجام بدهد آن فعل را انجام بدهد این یک تعریفی است یک تعریف دیگر تعریفی هست که «التضمین إیقاع لفظ موقع غیره لتضمنه لمعناه» تضمین این هست که یک لفظی را جای لفظ دیگر بگذاریم، «لتضمنه لمعناه» این دوتا تعریفی که اینجا شده هر کدامشان در واقع به یک معنی شبیه هم هستند ولی تفاوتی هم با هم دارند تضمین یک جنبه معنوی دارد یک جنبه لفظی دارد جنبه معنوی تضمین این هست که یک فعل معنای فعل دیگر را دربر می‌گیرد کأنّ به جای دوتا فعل هست یک جنبه لفظی دارد آن این هست که یک فعل کار فعل دیگر را انجام بدهد یعنی اگر فعل دیگر مفعول می‌گیرد فعل ما هم مفعول می‌گیرد اگر فعل دیگر جار و مجرور می‌گیرد فعل ما هم جار و مجرور می‌گیرد این جنبه لفظی این هست در تعریف اول آنکه ابتداءً در تعریف اخذ کرده آن جنبه معنویش است جنبه لفظی‌اش را هدف و انگیزه آن تضمین قرار داده تعریف دوم آن جنبه لفظی‌اش را تعریف قرار داده می‌گوید که یک فعلی جای فعل دیگر باشد جای فعل دیگری باشد یعنی آن خاصیت فعل دیگر را انجام بدهد و آن اثر لفظی فعل دیگر را انجام بدهد به خاطر اینکه یک معنایی در آن اشراب شده این نحوه نگاه ما به این دوتا فعل هست حالا این دو تعریف علی أی تقدیر نحوه تضمّن فعل معنای فعل دیگر را بیان نمی‌‌کند چطور می‌شود که فعل معنای فعل دیگر را دربر می‌گیرد؟ در بر گرفتن یعنی چه؟ یک مفهوم مندمجی هست این است که بعضی از تعریفهای دیگر می‌خواهند این مفهوم را یک مقداری بازتر کنند این تعریف سومی که اینجا هست حالا تعریف نگوییم به هر حال تفسیر سومی که در مورد تضمین و توضیح سومی که

در مورد تضمین داده شده یک مقداری می‌خواهد حقیقت تضمین را بیشتر باز کند من عبارت را می‌‌خوانم «التضمین هو أن یستعمل اللفظ فی معناه الأصلی، و هو المقصود أصالة، لکن قصد تبعیة معنی آخر یناسبه من غیر أن یستعمل فیه ذلک اللفظ، أو یقدر له لفظ آخر، فلا یکون التضمین من باب الکنایة، و لا من باب الإضمار، بل من قبیل الحقیقة التی "فیها" قصد بمعناه الحقیقی معنی آخر یناسبه و یتبعه فی الإرادة». خب این عبارت را داشته باشید یک عبارت دیگری هم اینجا هست که می‌خواهد حقیقت تضمین را بیان کند من این عبارت را هم می‌خوانم دو سه‌تا پدیده هست مشابه تضمین این دو سه‌تا پدیده را باید در موردش یک مقداری روشن کنیم تا حقیقت تضمین یک مقدار روشن‌تر بشود. ایشان می‌گوید «و کل من المعنیین» در مورد تضمین در مورد اینکه یک فعلی که معنای فعل دیگر را دربر می‌گیرد در واقع به منزله این هست که دوتا معنی افاده بشود یعنی با یک فعل واحد دوتا معنی افاده می‌شود این خب تقریباً متفقٌ علیه است بین معانی مختلف هست این است که در فایده تضمین گفتند «هو أن تؤدی کلمة مؤدی کلمتین» یک کلمه معنای دوتا کلمه را افاده کند این مقدار تقریباً در همه این تعاریف مشترک هست در رویش تکیه دارند ولی بحث سر این هست که این دوتا معنایی که تضمین می‌خواهد افاده کند این به چه شکل هست؟ من عبارت دیگر را می‌خوانم بعد یک مقداری در موردش صحبت می‌کنیم «و کل من المعنیین مقصود لذاته فی التضمین، إلا أن القصد إلی أحدهما و هو المذکور بذکر متعلقه یکون تبعا للآخر و هو المذکور بلفظه، و هذه التبعیة فی الإرادة من الکلام، فلا ینافی کونه مقصوداً لذاته فی المقام، و به یفارق التضمین الجمع بین الحقیقة و المجاز، فإن کلاً من المعنیین فی صورة الجمع مراد من الکلام لذاته، مقصود فی المقام أصالة، و لذلک اختلف فی صحته مع الاتفاق فی صحة التضمین». اینجا ما چندتا پدیده داریم این چندتا پدیده باید مدنظر باشد که تضمین چی هست و این پدیده‌ها چی هست و فرق اینها با همدیگر چی هست؟ یکی بحث مجاز است لفظ را در غیر معنای خودش استعمال می‌کنیم این خب معنای مجاز است آیا تضمین از سنخ مجاز هست؟ حالا بعضی‌ها تعبیر می‌کنند هو نوعٌ من المجاز یا نه؟ آن مجازی که به هر

حال متعارف هست تضمین آن نیست تقریباً روشن هست که آن نیست چون مجاز متعارف آن هست که لفظ معنای لفظ دیگر را برساند اصلاً لفظ اول معنایش مراد نباشد حالا با همان توضیحی که در مورد مراد تفهیمی و مراد استعمالی دادیم آن هم مدنظرتان باشد به هر حال آن مراد تفهیمی نهایی ما معنای مجازی است معنای حقیقی دیگر مراد نیست حالا مراد استعمالی هم باشد،‌باشد ولی مراد تفهیمی نهائی ما معنای مجازی است اما تضمین هم معنای اصلی مراد هست هم معنای تضمین شده این است که تضمین نوعٌ من المعنی المجاز تعبیر بکنیم خود این یک نوع تجوّزی در این به کار رفته و مسامحه‌ای به کار رفته آن مجاز به معنای مصطلح‌اش با تضمین کاملاً متفاوت است این یک

پرسش: همان «سمع الله لمن حمده» را می‌گویید؟ هم معنای سمع هم استجاب ... پاسخ: استجاب است اصلاً «سمع الله لمن حمده» هر دو معنی در آن به کار رفته

خب این یک پدیده، یک پدیده دیگر هست بحث تقدیر لفظی است تقدیر لفظی این هست که کأنّ ما لفظ دیگری را تلفظ کردیم و آن در جایی هست \_ ما پیشتر این مطلب را (تقدیر لفظی) توضیح دادیم \_ تقدیر لفظی در جایی هست که بین تلفظ به دوتا لفظ ملازمه ذهنیه وجود دارد به طوری که به ذهن آمدن یک لفظ به ذهن آمدن لفظ دیگر را به دنبال دارد تلازم بین الفاظ هست. یک معنی که فهمیده می‌شود ابتداء لفظش در عالم ذهن تصور می‌شود از لفظی که در عالم ذهن تصور شده ذهن انسان به معنی پی می‌برد گاهی اوقات یک، لفظ دیگری را به دنبال می‌آورد کأنّ لفظ دیگر هم تلفظ شده یک چنین تصویر لفظی در ذهن انسان شکل می‌گیرد تقدیر لفظی این هست که توضیحاتش را در جلسه قبل دادیم یا به این جهت هست که یک لفظی که در ذهن انسان شکل گرفته این لفظ را دوبار از این استفاده می‌کنیم این لفظ را در مرحله قضیه معقوله هم مثلاً دو قضیه فرض کنید در این جمله «و فی جواب کیف زید قل دنف فزید استغنی عنه إذ عرف» چون لفظ زید در ذهن سامع باز سؤال سائل شکل گرفته هست پاسخ دهنده نیازی نمی‌‌بیند با سؤال سائل در ذهن سامع شکل گرفته پاسخ دهنده نیازی نمی‌‌بیند یک بار دیگر این لفظ را به کار ببرد چون همین لفظ در ذهنش هست دیگر به کار

بردن لفظ مقدمه است برای اینکه مشابه این لفظی که از دهن من خارج می‌شود در ذهن سامع هم شکل بگیرد وقتی خود این لفظ در ذهن سامع وجود دارد اکتفاء می‌کند به لفظی که در ذهن سامع در جمله دیگر هست از اینکه یک بار دیگر این لفظ را تلفظ کند این یک جور تقدیر هست که عین همان لفظ چون در ذهنش وجود دارد اکتفاء می‌کند گاهی اوقات نه دوتا لفظی که تلازم در تکلّم دارند که یک لفظ وقتی گفته می‌شود همیشه کأنّ لفظ دیگر هم به دنبالش می‌آید اکتفاء می‌کند بر آوردن یک لفظ به جای اینکه لفظ دوم را بیاورد این تقدیر لفظی هست کأنّ لفظ مقدّر تلفظ شده ولی بحث اشراب یا تضمین از این سنخ نیست تحلیلی که اینها ارائه می‌خواهند بدهند می‌گویند نه معنای لفظ دیگر در این لفظ اشراب می‌شود و به منزله اضمار، این اضماری که اینجا دارد می‌گوید «فلا یکون التضمین من باب الکنایة، و لا من باب الإضمار» اضمار همان تقدیر لفظی است «یقدر له لفظ آخر» ؟؟؟ می‌خواهد بگوید لفظ آخر در موارد اضمار و تقدیر لفظی است اینها کأنّ یک تقدیر لفظی اینجا ما داریم تضمین از این سنخ نیست تضمین تصرف در عالم معناست حالا با چه توضیحی بعداً توضیحش را بیشتر عرض می‌کنیم خب این هم یک پدیده دیگری که باید با تضمین تفکیک بشود

پرسش: ... پاسخ: مجاز لفظ در معنای مجازی به کار می‌رود ولی در معنای حقیقی به کار نمی‌‌رود یعنی معنای افهامی ما معنای حقیقی نیست

پرسش: الان مثلاً «سمع الله لمن حمده»‌... پاسخ: سمع یعنی هم سمع و هم استجاب دوتا معنی دارد

پرسش: خب این معنای اعم است پاسخ: نه اعم، هر دو.

پرسش: ... پاسخ: جامع نه اصلاً حالا این را صبر کنید یکی یکی

پرسش: اشتراک لفظی ... پاسخ: نه اشتراک لفظی اینها ... یک لفظ به منزله دوتا لفظ بشود حالا دوتا لفظ که نمی‌خواهم بگویم یک لفظ دوتا معنی را افاده بکند هر لفظی یک معنی را افاده می‌کند نه یک لفظ دوتا معنی را ... حالا اینها را توضیح بیشتر

پرسش: ... پاسخ: یک لفظ دو معنی را افاده می‌کند اجازه بدهید بحث را به یکجایی برساند لازم نیست از اول بحث تا توضیحات خیلی توضیح دارد اجازه بدهید.

پس بنابراین بحث تضمین با بحث تقدیر لفظی، اضمار تفاوت دارد اضمار به منزله این هست که با آوردن یک لفظ، لفظ دیگر آورده شده است ولی تضمین و اشراب به این معنی نیست و از مقوله تصرف در عالم معناست حالا به چه شکلی این را توضیحش بعداً خب این هم دوتا چیزی که متفاوت هست با تضمین پدیده سومی که با تضمین متفاوت است باید از آن تفکیک بشود بحث کنایه است کنایه این هست که حالا آن تفسیری که ما برای کنایه عرض می‌کردیم را عرض کنم کنایه این هست که ما یک لفظ را در معنای خودش استعمال کنیم تمام می‌شود می‌رود پی کارش بعد به دلیل ملازمه‌ای که این معنی با معنای دیگر دارد غرضمان این هست که معنای اولیه را متکلّم بفهمد از آن معنی به معنای دیگری پی ببرد و رابطه بین معنای اول یعنی معنای اول و معنای دوم دیگر در مرحله ترکیب‌سازی لفظی دخالت ندارد در مرحله‌ای که افهام لفظی هست دخالت ندارد ولی بحث تضمین این نیست بحث تضمین این هست که فعل هنوز متعلقش را نگرفته هنوز آن اجزایی که در شکل‌گیری قضیه دخالت دراد تکمیل نشده معنای دیگر را به ذهن خطور بدهد یک موقعی شما می‌گویید که صبح دمید،‌آفتاب زد کنایه قرار می‌دهید از اینکه نماز قضاء شد خب آفتاب زد یک جمله کامل هست تمام اجزاء جمله خودش را گرفته تمام شده رفته پی کارش بعد از شکل‌گیری کامل قضیه گاهی اوقات غرض از آوردن یک قضیه کامل این هست که یک معنای کاملی قضیه را افاده کند ولی یک موقعی هنوز قضیه شکل نگرفته هنوز اجزاء کلام کامل نشده یک معنایی را به فعل اضافه می‌کنیم در مرحله قضیه سازی قبل از شکل‌گیری قضیه تضمین وجود دارد اصلاً سمع یعنی شنید،‌شنید چه چیزی را شنید؟ خب یک چیزی را انسان باید بشنود دیگر یک مسموعی دارد گاهی اوقات هنوز مسموع را ذکر نکرده سمع را به یک معنایی در آن اشراب می‌کنیم که در مرحله قضیه سازی قضیه ما کأنّ یک قضیه چاق و موسع بشود به

جای اینکه من بگویم سمع کلام من حمده و استجاب لمن حمده به جای اینکه این مجموعه را من افاده کنم سخن کسی که او را حمد کرد شنید و او را استجابت کرد دعایش را استجابت کرد او را استجابت کرد به جای این مجموعه کلام ما می‌آییم یک سمع به کار می‌بریم که از یک طرف سمع معنای اصلی خودش یک فعل باید می‌گرفت، یک مفعول باید می‌گرفته کأنّ آن معفول را فعلاً نمی‌آوریم یک فعل دیگری را اینجا در معنای سمع قرار می‌دهیم که آن فعل دیگر یک معفولی گرفته لمن حمده. اینجا من این را اول یک توضیحی بدهم اینجا معمولاً آقایان در سمع الله لمن حمده می‌گویند کأنّ یک معنای استجاب در سمع تضمین شده من می‌خواهم بگویم در این مثال ما دوتا چیز اینجا تضمین داریم یکی مفعول سمع تضمین شده است یکی فعل لمن استجاب، یعنی کأنّ اصل جمله این بوده سمع کلام من حمده و استجاب لمن حمده این معفول سمع را حذف کردیم فعل استجاب که مربوط به لمن حمده هست آن فعل را هم حذف کردیم این دوتا فعل و یک مفعول فعل دیگر اینها به همدیگر اندماج کردیم یک جمله سازی جدید ایجاد کردیم این یک پدیده جدید است این پدیده غیر از پدیده کنایه است حالا چی هست این را بعداً می‌گویم ما بعداً می‌خواهیم در مورد تحلیلش صحبت کنیم اصلاً این خیلی مهم است این پدیده تحلیل منطقی و عقلی‌اش کاملاً نیاز به تأمل دارد

پرسش: ... در فارسی هم ما دو جور شنیدن به کار می‌بریم یک وقت مثلاً می‌گوییم به حرفت گوش می‌دهم یک وقت می‌گوییم بهت گوش می‌دهم، حرف تو را مثلاً گوش می‌دهم ... پاسخ: بهت گوش می‌دهم یعنی چه؟ گوش دادن معنای حقیقی گوش دادن صوت مسموع را انسان گوش می‌دهم

پرسش: می‌گوییم که حرفت را گوش می‌دهم یعنی اطاعتت می‌کنم پاسخ: معنای اطاعت داشته باشد آن هم تضمین است آن هم اتفاقاً همین است حرفت را گوش می‌دهم یعنی اطاعت می‌کنم.

پرسش: ... پاسخ: یعنی گوش می‌دهم یک گوش می‌کنم و اطاعت می‌کنم

پرسش: مثل همان «وَ سْئَلِ الْقَرْیَةَ» که به کار می‌برند یعنی آنجا نیاز به تضمین و اینها ندارد ... پاسخ: نه حقیقتش تضمین است

پرسش: ... پاسخ: اتفاقاً چون در فارسی بحث تضمین خوب چیز نشده تضمین چیزی هست که حالا بعد در موردش صحبت می‌کنم تضمین یک ساختاری هست مقتضای طبع زبان است این طور نیست که یک اختصاص داشته باشد به زبان عربی یا فارسی و امثال اینها یک پدیده‌ای هست متناسب با شکل‌گیری دلالتها و امثال اینها و دقیقاً این مثالی که شما می‌زنید که مثال فارسی هست از باب تضمین است در فارسی هم ما تضمین داریم این هم تضمین هست حالا بعد در موردش صحبت می‌کنیم.

پرسش: ... پاسخ: صبر کنید حالا برمی‌گردیم همه اینها را که کجا مجاز هست کجا حقیقت منقول هست کجا تضمین هست می‌گوییم. می‌خواهم اول یک تصویر اجمالی در بحث ارائه بدهم بعد تصویر روشن‌تر و دقیق‌ترش را می‌گذاریم بعداً

پس بنابراین سنخه تضمین با سنخه کنایه هم فرق دارد کنایه افاده معنی در طول مفاد ترکیبی و حکم تصدیقی ما شکل می‌گیرد ولی تضمین در بطن همان معنای قضیه‌ای که ما می‌خواهیم شکل بدهیم شکل می‌گیرد قبل از تمام شدن قضیه‌سازی تضمین ایجاد می‌شود حالا یک سری مثالهایی از تضمین را که آقایان ذکر کردند عرض بکنم. واقعش این است که به دلیل اینکه حقیقت تضمین درست برای اینها جا نیافتده بعضی چیزها را جزء تضمین قرار دادند در حالی که اینها اصلاً تضمین نیست تضمین چیز دیگری هست و متفاوت است قبل از این یک نکته‌ای را عرض کنم آن اینکه تضمین اختصاص به تضمین فعلٍ معنی فعلٍ آخر ندارد ممکن است یک کلمه‌ای معنای کلمه دیگر را داشته باشد ولو فعل هم نباشد مثالهایی که می‌زنند یکی «هُوَ اللّهُ فِی السَّماواتِ وَ فِی اْلأَرْضِ» می‌گویند الله علم هست علم نمی‌تواند متعلق «فِی السَّماواتِ وَ فِی اْلأَرْضِ» باشد اینها می‌گویند الله چون یکسری اوصافی را به دنبال دارد الله یعنی مدبّر، مقدّر، متصرّف «فِی السَّماواتِ وَ فِی اْلأَرْضِ» بعد این معناها و اوصافی را که الله دارد این اوصاف سبب می‌شود که «فِی السَّماواتِ وَ فِی اْلأَرْضِ» بتواند به الله تعلق بگیرد به اعتبار آن معنای تضمین شده‌اش خب این یکی

پرسش: من نفهمیدم پاسخ: ببینید کلمه الله علم است الله که علم هست علم نمی‌‌تواند جار و مجرور به او متعلق بشود ولی الله به اعتبار اینکه معنای اوصاف الاهی را دربر دارد این ذات مستجمع جمیع صفات کمال یکی از صفات کمالی که خداوند دارد بحث متصرف است مدبر است رب است امثال اینهاست «وَ هُوَ اللّهُ فِی السَّماواتِ وَ فِی اْلأَرْضِ» یعنی هو الله المدبر و المقدر فی السماوات و الارض

پرسش: یعنی الله هنوز علم است پاسخ: الله علم هست ولی معنای دیگری را دربر دارد

خب این یکی است یک مثال دیگر دارد «هو حاتم من طیّ» این مثال را خیلی من نمی‌پسندم حالا نمی‌خواهم توضیحش را

پرسش: ... پاسخ: حاتم می‌گویند معنای جواد در آن تضمین شده است حالا من مثال را این طوری به جای این کلمه این طوری چیز بکنم بگوییم که او رستم است بر پهلوانان دیگر یعنی رستم است بر پهلوانان دیگر یعنی رستمی هست که می‌شورد بر پهلوانان دیگر چون رستم معنای تضمین شده معنای شوریدن معنای غالب شدن سلطه داشتن تسلط داشتن غلبه کردن امثال اینهاست چون کلمه «من طیٍّ» مِن اگر مِن بیانیه باشد مِن بیانیه به آن معنی نیازی به چیز ندارد خاتم من فضة آن می‌تواند افعال عموم و امثال اینها چیزش باشد حالا آن چون مِن بیانیه در نحوه تعلقش یک مقداری إن قلت و قلت هست آن مثال را خیلی نمی‌پسندم.

یک مثال دیگری اینجا زده آن مثال می‌گوید «ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ» در «ما» معنای إن شرطیه تضمین دارد این مطلب کاملاً نادرست است درست است «ما» معنای إن شرطیه تضمین دارد ولی اصل معنای لغویش همین است تضمین معنای دیگر داخل کردن است نه معنای اولیه لغت گاهی اوقات یک واژه به همان مفهوم اولیه‌اش مفهوم إن شرطیه در آن هست در «ما» معنای شرطیت هست

پرسش: شرطیت مجرد دارد شرطیت همراه نفی ندارد این شرطیت همراه نفی است پاسخ: «ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ» یعنی «ما» نافیه است؟ نه «ما»، مای شرطیه است مای نافیه نیست

پرسش: ... پاسخ: نه بیان «ما» است «ما» شرطیه است نه موصوله نیست «ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ» یعنی هر آیه‌ای ... چرا مای شرطیه است ... مثل «مَن جاء مِن رجل فهو عالم» آن ... یک نوع ابهامی در آن هست دیگر

پرسش: ... پاسخ: نه این نیست اینها چیز کردند یک بحث تضمینی داریم آن این است که گاهی اوقات بعضی افعال، بعضی کلمات در اصل معنای لغویش یک معنای دیگری را تضمین کردند آن چیزی که در بحث بناء‌می‌گویند «لشبه من الحروف مدنی» شبهات معنوی به حروف داشتن آن شبهات آن تضمّن نیست بعضی از کلمات هستند در معنایشان یک مفهومی دارند مثلاً شبیه حرف است ربطی به تضمّن ندارد تضمّن معنای زاید بر موضوع له را در خودش داخل کردن است

پرسش: همین آیه را ... نکنیم ما نافیه نگیریم و مِن زایده نگیریم آیه را نمی‌توانیم مفعول ننسخ بگیریم مفعول ننسخ باید یک چیز دیگری بگیریم پاسخ: «ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها» است دیگر

پرسش: «ما ننسخ آیةً» بوده پاسخ: نه مِن،‌مِن زایده است حالا یا زایده

پرسش: مِن زایده در نفی می‌آید پاسخ: کی گفته در نفی می‌آید؟ بیانیه بگیرید بیانیه است

پرسش: اگر بیانیه باشد آیه دیگر نمی‌تواند مفعول ننسخ باشد پاسخ: «ما» مفعولش باشد

پرسش: مجبوریم به تکلفات چیز کنیم پاسخ: تکلف چی هست؟! این حرفها چی هست؟!

پرسش: ... پاسخ: کی گفته ظاهر آیه است از این حرفها نگویید ... من از اول تکلیف خودم را روشن کنم ادعای ظهور بدون دلیل اصلاً مقبول نیست برای خودتان

پرسش: این ادعا نیست پاسخ: ادعاست کی گفته آیه این است؟ نه این مطلب غلط است «ما» مای شرطیه است مای شرطیه این خارج از وضع نیست که ربطی به این بحثها ندارد این بحثهایی که شما می‌کنید حل مشکل نمی‌کند «ما» مای شرطیه

است «ما» که مای نافیه نیست اصلاً نافیه غلط است. آنچه را که ... نه اینکه نسخ نمی‌کند که نیست

پرسش: ... پاسخ: مای شرطیه آن چیزی را که نسخ می‌کنیم که آن چیز آیه باشد «نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها» بحث سر این هست که تضمّن ... این هم که می‌گویند «تتضمّن معنی إن الشرطیة» اصلاً «ما» معنای حقیقی‌اش إن در آن هست تضمین معنای جدید وارد کردن است نه معنای اصل لغت، این است که این را خیلی تعجب کردم که این را اصلاً این وسط پایش را کشیدند این خیلی چیز هست

پرسش: شما خودتان این آیه را بدواً چطوری معنی می‌فرمایید؟ پاسخ: هر چیزی که هر آیه‌ای را که

پرسش: ... پاسخ: نه خیر مگر، الا ندارد که اگر آن الا داشت همین طور بود

پرسش: با همین تضمینی که اینها ادعا می‌کنند پاسخ: تضمین، تضمین ... ندارند که اینها. می‌گویند «ما» مای شرطیه معنای إن شرطیه دارد یعنی آن چیزی را که نسخ می‌کنیم «نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها» بحث سر این هست که «ما» اگر بخواهد «ما» شرطیه باشد إن در آن تضمین دارد، تضمین دارد

پرسش: شاید موصوله در مقام شرط گرفتند که تضمین چیز کردند پاسخ: چه نیازی هست که این طوری بگیرند چه چیزی دارد که این شکلی بخواهیم معنی بکنیم بحث سر این هست که ...

پرسش: یعنی اگر إن می‌گذاشتیم می‌توانیم به جایش إن بگذاریم پاسخ: إن حرف هست حرف مفعول نمی‌تواند باشد ما مفعول می‌خواهیم ننسخ داشته باشد. ادات شرط که اسمی باشند هم معنای شرطیت که إن هست دارد هم معنای اسمیت دارد و به اعتبار معنای حرفیت خاصیت آن حرف را دارد و به اعتبار معنای اسمیت خاصیت اسم را دارد یک معنای ترکیبی است یک معنای تزویجی است این معنای ازدواجی که دارد این معنی اگر مربوط به اصل لغت باشد ربطی به تضمین ندارد تضمین عبارت از این هست که معنای جدیدی به واژه اضافه کردن می‌خواهم این را بگویم

پرسش: شاید یک تکلفی، اشکالی دیدندند که «ما» را شرطیه نگرفتند پاسخ: اینکه ندارند که مای شرطیه نگرفتند

پرسش: نه ممکن است شرطیه گرفته باشند ... پاسخ: نه «ما» را شرطیه گرفتند این بحث تضمین برایشان باز نبوده

پرسش: ... حتماً یک چیزی بوده تضمین نگرفتند پاسخ: به هر حال نفهمیدم

خب این یک مطلب،‌یک مطلب دیگر در اینجا وجود دارد بحث استعمال لفظ در اکثر از معنی در استعمال لفظ در اکثر از معنی یکی از فروع استعمال لفظ در اکثر از معنی، بحث حقیقت و مجاز است یک لفظ را در دو معنی به کار ببریم که یک معنایش معنای حقیقی باشد یک معنایش معنای مجازی باشد فرق تضمین با بحث استعمال لفظ در اکثر از معنی که یک معنایش حقیقی است یک معنایش مجازی است آن عبارت بعدی هست که در اینجا ذکر شده من می‌خواستم این را قبلاً ذکر کنم اشتباه کردم یک مقداری یادم رفت دیگر وقت هم گذشته حالا اینها را ملاحظه بفرمایید این بحثها را. تضمین اصلاً کلاً از بحثهای جالب ادبیات عرب هست و با همه اصطلاح به هم ریختگی که در کل این بحث وجود دارد که حالا عرض می‌کنم نکات بحثش چی هست این در موردش صحبت می‌کنیم که ببینیم چی از آب در می‌آید.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»

1. . عبدالله بن حسین عکبری ملقب به محب الدین، با کنیه ابوالبقاء،(۱۱۴۳ میلادی در عکبرا-۱۲۱۹ میلادی در بغداد) ادیب و زبان شناس، فقیه و محدث، و عالمِ حساب در سده ششم و هفتم هجری در عراق بود. او در شهرکی در کنارِ دجله، به نام عکبرا در نزدیکی بغداد به دنیا آمد. در بغداد دانشِ حدیث و زبان آموخت و استادیار ابن جوزی شد. پس از مدتی، از بزرگترین زبانشناسان زمان خود شد. او در جوانی به بیماری آبله گرفتار شد و سپس نابینا گردید. عکبری در هشتم ربیع الاول ۶۱۶ هجری قمری /۲۴ ژوئن ۱۲۱۹ میلادی در بغداد درگذشت. [↑](#footnote-ref-1)